

راز خدمت در امر حضرت احدیت

فاروق ایزدی نیا

نسخه اصل فارسی



راز خدمت در امر حضرت احدیت

فاروق ایزدی نیا

"مَنْ عَرَفَنِي يَقُومُ عَلَيَّ خِدْمَتِي بِقِيَامٍ لَا تُفْعِدُهُ

جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ." (اقدس، 38)

مقدمه

درباره خدمت به امر مبارک بیانات اکیده عذیده عزّ نزول یافته که احصاء آن شاید از قوه هر نفسی خارج باشد. در واقع، شاید به جرأت بتوان گفت، خدمت تنها راهی است که می تواند هر فرد مؤمنی را به ساحت رضای الهی برساند و ثمره حیاتش را بر درخت وجود به ظهور و بروز رساند.

اما، این که واقعاً خدمت چیست، چگونه باید ادا شود، در چه راهی و به نحوی باید به ظهور برسد، بر مبنای آثار مبارک که قابل بررسی است. مرکز میثاق تأکید دارند، "به کلی خود و غیر خود را و مقامات و مراتبشان را فراموش نمایم و به کلی گرفتار جمال مبارک گردیم و جز او ندانیم و غیر از او نبینیم، جز او نیندیشیم؛ اصل شجره وحدانیت را خدمت کنیم. چه ذکر او مغنی از ذکر کلّ است و نعت و ستایش او ثای عموم. این عبد خود را در نزد عبدی از عباد مخلصین او فانی می بیند. با وجود این فنا و



ORIGINAL

اضمحلال، چگونه تصور مقامات و مراتب نماید. قطره را چه شأنی از نسبت خویش به دریا دم زند و ذره را چه جسارت که از ارتباط خود به آفتاب شرح دهد." (مکاتیب عبدالبهاء، ج 8، ص 248)

بنابراین، خدمت حقیقی آن است که در نهایت درجه عبودیت و محویت تقدیم ساحت اقدسش شود بی آن که ادنی شائبه تصویری به مخیله اش خطور کند که خداوند به خدمت او نیاز دارد. ما هستیم که نیاز داریم به حضرتش خدمت کنیم و به این طریق به ساحت رضایش راه یابیم و عرض محویت کنیم.

در واقع اصل خدمت نصرت امر الهی و بندگان او است. به عبارت دیگر هر نفسی که به عرفان مظهر ظهور الهی نائل گردد، باید به خدمت قیام کند و خدمت عبارت از نصرت است. حضرت بهاءالله می فرماید، "إِنَّكَ فُزْتَ بِعِرْفَانِ اللَّهِ وَاصْغَاءِ كَلِمَةِ الْعَلِيَاءِ. إِذَا يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَقُومَ عَلَى خِدْمَةِ مَوْلِيكَ عَلَيَّ شَأْنٌ لَا يَمْنَعُكَ كُلُّ جَاهِلٍ مُرْدُودٍ. أَنْ أَنْصُرَ رَبِّكَ بِالْبَيَانِ. هَذَا أَصْلُ الْخِدْمَةِ وَفِرْعَاهَا. وَلَكِنَّ النَّاسَ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ." (آثار قلم اعلی، ج 7، ص 46 / مضمون: تو به عرفان خدا و شنیدن و درک کلمه علیا فائز شدی. پس شایسته است که بر خدمت مولایت به شأنی قیام کنی که هیچ جاهل مردودی نتواند تو را باز دارد. پروردگارت را به بیان نصرت کند. این اصل و فرع خدمت است ولی اکثر مردمان نمی دانند.)

در واقع این جسم عنصری، این زندگی فانی، این حیات، به بیان حضرت بهاءالله، باطله را باید فدای خدمت امرالله نمود تا ثمری از آن ظاهر گردد. بیان زیبایی از مرکز میثاق راجع به یکی از احبباء که توفیق هدایت فرد دیگری را یافته بود در دست است که می تواند راهنمای اهل بهاء باشد:

"امروز هر فردی باید قیام به تبلیغ نماید و زبان به تبلیغ بگشاید و این عالم بشر را که سر تا پا خطر است نجات دهد و راحتی خویش را فدای آن دلبر یگانه نماید. اصطلاحی است ایرانی ها می گویند روغن ریخته را نذر شاه چراغ می کنند. باید این جسد ترابی و این آسایش موقتی موهوم را صرف خدمت امر کنند و در خدمت به امر او نثار کنند. ماعدای او معدوم صرف است. این گناه خشک را باید فدای آن نخل باسق نمود و این قطره بی ارزش را فدای امواج بحر محیط او کرد" (خاطرات حبیب، ج 1، طبع 118 بدیع، طهران، ص 77)

علت این حیات و زندگی زودگذر این است که خدمتی از انسان ظاهر شود والا به راحت و آسایش زیستن همانند سایر موجودات است. حضرت عبدالبهاء در لوح جناب آقا میرزا مهدی اخوان الصفا می فرماید، "جمال مبارک روحی لأحبائه الفدا ما را تربیت فرمودند و پرورش ندادند که راحتی کنیم

تا به نعمتی رسیم یا شادمانی کنیم یا کامرانی نماییم. در زندان، ایام به سر بردند و ما را تربیت فرمودند که از باده ناکامی سرمست گردیم، تحمل هر مشقت و بلا نماییم تا در طینت ما نیت خالصه صادقه خدمت به امرالله سرشته گردد و در جانفشانی بی اختیار گردیم. دمی نیاساییم و راحت نجویم. حال، الحمدلله تو موفقی و عبدالبهاء محروم. چگونه سر زنجالت بر آورم بر دوست که خدمتی بسزا بر نیامد از دستم." (مآخذ اشعار در آثار بهائی، ج 3، ص 72)

این حسرت در دیگر الواح حضرت عبدالبهاء نیز مشهود است. در لوحی خطاب به حاجی خلیل در قزوین می فرمایند، "جمال مبارک روحی لعته السامیه الفدا چه ناله ها در نیم شب ها می فرمودند و چه حنین و این از قلب مبارک برمی خاست و می فرمودند به اصحاب حمل فلان ثقیل است. حال مشهود گشت. چه که شب و روز در این حسرتم که خدمتی از دست بر نیامد و به اطاعتی موفقی نشدم." (همان، ص 73)

علت وجوب خدمت

تردیدی نیست که جمیع نفوس انسانی برای خدمت و نصرت الهی و امر او خلق شده اند؛ اما شاید بعضی ندانند و ایام را به امور دیگر بگذرانند و عاقبت با دست تهی به دیار دیگر راجع شوند. اگر بدانیم که علت آفرینش ما خدمت به حق و خالق بوده، البته این فرصت را از دست نخواهیم داد و به ایفای وظیفه قیام خواهیم کرد. جمال قدم شهادت می دهند، "جمیع عالم از برای عرفان حق جل جلاله و خدمت به امرش خلق شده اند و چون آفتاب ظهور از افق عالم طالع و مشرق و مکلم طور ناطق، کل محبوب مشاهده شدند مگر قلیلی. ایشانند عبادی که در کتب الهی از قبل و بعد مذکورند. علیهم بهاء الله و رحمته و عنایته التي سبقت الوجود." (آثار قلم اعلی، ج 7، ص 89)

القاء این امر مهم از زمان نوزادی آغاز می شود. جمال قدم توصیه می فرمایند که نوزاد چون متولد شد دعایی در گوش او خوانده شود تا در او تأثیر گذارد که به چه علت خلق شده است. این دعا چنین است، "قد جئت بأمر الله و ظهرت لذكره و خلقت لخدمته العزيز المحبوب." (امر و خلق، ج 4، ص 74)

شاید بر همین مبنا باشد که حضرت عبدالبهاء سیر تکاملی فرد از لحظه ایمان آوردن تا به بلوغ رسیدن را به نوزادی تا بلوغ ظاهری تشبیه می فرمایند، "نطفه بودید، طفل رضیع گشتید و از ثدی عزیز بن عرفان نوشیدید و به بلوغ رسیدید و فلاح و نجاح یافتید. حال، وقت خدمت است و هنگام عبودیت حضرت احدیت. از افکار مختلفه فراغت یابید و به لسان فصیح بلاغت بنمایید و به حمد و ستایش حضرت

مقصود مجامع و محافل بیاراید تا این فیض مانند سیل منحدر گردد و جهان را به گلّ و ریاحین بیاراید. آن سیل نصایح و وصایا است و تعالیم و تکالیف حضرت کبریا. (مکاتیب عبدالبهاء، ج 3، ص 7-236)

جمال قدم تأکید دارند که این وجوب خدمت صرفاً برای ارتقاء مقام خود احبّاء الهی است. چنان که در بیانی از قلم مبارک نازل، "قد خَلَقْتَ الخلق لعرفانک و خدمة أمرک لترتفعَ به مقاماتهم فی أرضک و ترتقیَ أنفسهم بما أنزلتهُ فی زیرک و کُتُبِکَ و ألواحک." (مجموعه الواح نازل بعد از کتاب اقدس، ص 63)

این خدمت باید صرفاً برای کسب رضای الهی و نه به جهت پاداش صورت گیرد. چه که توقع پاداش، حتی از خداوند، جنبه معامله به خود می گیرد. بدین لحاظ، در جواب شخصی که نوشته بود پیروان سایر ادیان از پذیرفتن غیر هم‌دینان خود امتناع می کنند، تأکید دارند، "انسان از برای اصلاح عالم آمده. باید لوجه‌الله بر خدمت برادران خود قیام نماید. از قبول باید مسرور شود به این که برادرش به نعمت جاودانی فائز شده و الا از حقّ هدایت او را طلب نماید من دون آن که طرف مقابل از او بغضی و یا کُرهی احساس کند." (یاران پارسی، ص 39)

زمان خدمت

فی الواقع ما ممکن است به معاذیری متوسّل شویم و خدمت را یا موکول به زمانی دیگر نماییم یا مقتضیات زمانی یا حتی سنّ و سال خویش را مستمسکی برای معافیت از خدمت بدانیم. اما، بیان حقّ گویای مطلبی متفاوت است. یعنی زمان خاصی را برای خدمت معین نمی فرماید، بلکه جمیع اوقات را مختصّ خدمت می داند.

جمال ابهی می فرمایند، "ان اطمینن بفضلِ مولیک و کُن ناصراً لأمره و ناطقاً بذکره. إنّه مع عباده الذاکرین ... کُن خادماً لأمر ربّک فی کلّ الأحوال." (آثار قلم اعلی، ج 1، ص 149) و در کتاب مستطاب اقدس تأکید دارند، "قوموا علی خدمة الأمر فی کلّ الأحوال. إنّه یؤیدکم بسلطان کان علی العالمین محیطاً." (کتاب اقدس، بند 75)

خدمت سنّ و سال نمی شناسد و همه باید این موهبت را قدر بدانند که به آنها عنایت شده است. یعنی مأمور به خدمت شده‌اند و هیچ استثنایی هم قائل نشده‌اند. جمال قدم می فرمایند، "امروز روزی است که کلّ احباب باید به شطر وهّاب ناظر باشند و به خدمت امرالله قیام نمایند ... ملاحظه نما مع آن

که در سخن اعظم به بلايای لأُحْصَى مبتلا، در جمیع احیان قلم اعلیٰ به ذکر مالک اسماء مشغول و متحرک است و همچنین باید نفوس مقبله به تمام همت بر خدمت امر قیام نمایند و سلسبیل عرفان که از بحر بیان رحمن جاری است بر عباد الهی مبذول دارند تا کُلَّ به حیوة باقیه فائز شوند و از اثواب خَلَقَهُ عتیقه فارغ گردند و مِن غیر ستر و حجاب به وجه حقّ توجّه نمایند. این است تکلیف کُلَّ. و در ادامه بیان مبارک تأکید دارند، "به گوش جان ندای الهی را اصغاً نما و مشیت و اراده خود را در مشیت و اراده او فانی نما. یعنی نخواه مگر آنچه را او خواسته. قد عفا الله عما سلف. انشاء الله باید از بعد به آنچه مأمور شده‌ای عمل نمایی و ساقی این خمر باقی باشی. این است فیض اعظم که از بحر قدم فیضان نموده." (آثار قلم اعلیٰ، ج 5، ص 57-58)

بنابراین، هیچ فردی مستثنی نیست. وقتی کله "کُلَّ" به کار برده می‌شود، همه را شامل می‌گردد. جمال قدم می‌فرمایند، "طوبی از برای نفسی است که الیوم به ذکر الله ذا کر و به شطرش ناظر است. الیوم بر کُلَّ خدمت امر مالک غیب و شهود لازم و واجب. نیکوست حال نفسی که به خدمتش قیام نمود و به حبش بین اهل ملاء اعلیٰ و ساکنین مدائن انشاء معروف گشت." (حدیقه عرفان، ص 10)

البته همه از لحاظ توانایی و نوع خدمت یکسان نیستند. بدین جهت حضرت بهاء الله هر نفسی را به قدر توانایی‌اش مأمور به خدمت می‌فرمایند. در لوح مبارک خطاب به نصیر این بیان مذکور، "فَاشْدُدْ ظَهْرَكَ عَلَىٰ خِدْمَةِ اللَّهِ وَأَمْرِهِ ثُمَّ أَنْصِرْهُ بِمَا أَنْتَ مُسْتَطِيعٌ عَلَيْهِ وَلَا تَجْهَدْ فِي نَفْسِكَ وَلَا تَسْتُرْ كَلِمَاتِ اللَّهِ عَنْ أَعْيُنِ الْعِبَادِ. فَاثْرُهَا بَيْنَ يَدَيِ الْمُؤْمِنِينَ." (مجموعه الواح، ص 198 / برای خدمت الهی و امرش کمر همت محکم نما و تا آنجا که توان داری امر الله را نصرت کن و در نفس خود انکار حقّ نما و کلمات الهی را از چشم بندگان پنهان نکن پس آنها را بین مؤمنین انتشار ده.)

در کلام دیگر از قلم قدم نازل، "وَلَقَدْ حَمَّ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ أَنْ يَبْلُغُوا أَمْرَهُ عَلَىٰ مَا يَكُونُ مُسْتَطِيعًا عَلَيْهِ. كَذَلِكَ قَدَّرَ الْأَمْرُ مِنْ إصْبَاحِ الْقُدْرَةِ وَالْإِقْتِدَارِ عَلَىٰ الْوَاحِ عِزِّ عَظِيمٍ." (آثار قلم اعلیٰ، ج 4، ص 334 / مضمون: خداوند واجب گردانیده بر هر نفسی که در حدّ توانایی خود به تبلیغ امر الله پردازد. اینچنین از قلم قدرت و اقتدار بر الواح عِزِّ عَظِيمٍ مقدر شده است.)

حقّ تأکید دارند که تا زمان از دست زرفته است باید قیام به خدمت کرد. چه که اگر از انسان امری فوت شود به دوام مُلْک و ملکوت قابل جبران نخواهد بود. طلعت میثاق می‌فرمایند، "چرا مخود و خاموشید و افسرده و مدهوش. چون برق بدرخشید و چون بحر بخروشید و چون شمع برافروزید و چون

نسائم الهی بوزید و چون نفحات مشک جان و فوائح ریاض رحمن مشام اهل عرفان را معطر نمائید و چون انوار ساطعه از آفتاب حقیقی قلوب اهل عالم را منور کنید... وقت همت و خدمت است و زمان شعله و حرارت. تا زمان از دست زرفته است این فرصت را غنیمت شمردید و این وسعت را اعظم نعمت. عنقریب این چند روزه عمر فانی به سر آید و با دست تہی به حفرهٔ خاموشی در آئیم. پس باید دل به جمال مبین بندیم و تمسک به حبل متین جوئیم و کمر خدمت بر بندیم و آتش عشق برافروزیم و از حرارت محبت الله بسوزیم و زبان بگشاییم و آتش به قلب امکان زینم و جنود ظلمت را به انوار هدایت معدوم کنیم... (بشارة النور، ص 369-370)

از آن گذشته، در خدمت باید مداومت و استمرار وجود داشته باشد. بدان معنی که تصور نشود اگر خدمتی انجام شد، دیگر لازم نیست در این سبیل قدمی برداشته شود. حضرت ولی امر الله در کلامی کوتاه خطاب به جناب حاج محمود قصابچی می فرماید، "خدمات مستمرهٔ جلیلهٔ آن حبیب فراموش نگردد. در سبیل خدمت مداومت نمائید." (توقیعات مبارکه 1922-1948، ص 99)

امّا، حضرت عبدالبهاء در کلامی با تفصیل بیشتر می فرماید، "سعی و کوشش و جهد و ورزش لازم و واجب و فرض و قصور و فتور مذموم و مقدوح. بلکه شب و روز مهمل نباید بود و دقیقه ای نباید از دست داد. چون کائنات سائره باید لیلاً و نهاراً و چون شمس و قمر و نجوم و عناصر و اعیان ممکنات در خدمات مداومت کرد. ولی باید اعتماد بر تأییدات نمود و اتکاء و اتکال بر فیوضات کرد. زیرا اگر فیض حقیقت نرسد و عون و عنایت شامل نگردد، زحمت ثمر نبخشد، کوشش فائده ندهد و همچنین تا به اسباب تمسک نشود و به وسائل تشبث نگردد ثمری حاصل نشود." (امر و خلق، ج 3، ص 403)

مقام عظیم خدمت در این یوم

خدمت در این ظهور اعظم آنقدر اهمیت دارد که زمانی شخصی از حضرت بهاء الله تقاضای عروج از این عالم نمود تا به فیض شهادت بتواند صعود به عالم بقا نماید، یا آن که به عکا رجوع نماید یا ذلتش تبدیل شود. جمال قدم او را بر حذر داشتند و تأکید فرمودند، "الیوم یوم نصرت است. ونفسی الحق جمیع حقائق عالین و ارواح مقرّبین که طائف حولند مسئلت نموده که به فیض ظاهریهٔ هیکیلهٔ انسانیّه ظاهر شوند و در ظاهر ظاهر به نصرت امر الله قیام نمایند. از برای احدی سزاوار نیست که طلب خروج از این عالم در ایام ظهور مالک قدم نماید. بلکه باید فی کلّ الأحيان ناظراً الی افق الرحمن از خدا بخواهد که خدمتی از او در این امر ابداع منع ظاهر شود ولو به ذکر کلمه ای از کلمات او باشد. انّ هذا لفضل عظیم و خیر عظیم و امر عظیم." (امر و خلق، ج 3، ص 11-12)

جمال قدم خطاب به اسمعیل نامی از احبای ساوجبلاغ می‌فرمایند، "یا اسمعیل، عالم به انوار وجه منور و لکن چشم بسیار قلیل بوده و هست. ندای رحمن در کل احیان مرتفع و جمیع از او غافل. قرون اولی به یک آن این ایام معادله ننماید. چه که این یوم عزیز در جمیع کتب به حق منسوب است و به یوم‌الله مذکور. طوبی از برای نفوسی که الیوم از بحر حیوان آشامیدند و از فیوضات فیاض حقیقی محروم نگشتند. هر عملی که الیوم ظاهر شود او سید اعمال است. یشهد بذلک من عندہ أمّ الکتاب. جهد نما که شاید فائز شوی به آنچه که سزاوار این امر اعظم است. خدام سماء این امر شمس بوده و خواهند بود. تفکر فی عظمته و سلطانه و کن من الشاکرین." (مجموعه الواح خطّ عندلیب، ص 115)

حضرت عبدالبهاء مقام عظیم خدمت را در لوحی با مطلع "ط جناب حسینعلی معمار علیه بهاء‌الله الأبهی..." چنین توصیف می‌فرمایند، "هوالله، ای بنده حق اگر توانی طرحی بدیع در این جهان جدید افکن و بنیانی رفیع در کیهان وسیع بند که پایه‌اش در ارض ادنی و غرقاتش متصل به ملکوت ابهی گردد؛ بنیادش از زیر حدید باشد و اساسش از معدن جدید. این بنیان ایوانش از کیوان بگذرد و کنگره‌اش از مجرّه درگذرد و آن اساس ثبوت و رسوخ و استقامت بر امرالله و قصر مشید خدمت آستان ربّ مجید. اگر به معماری این بنیان موفق شوی، در عبودیت آستان با عبدالبهاء شریک و سهم‌گدی." (فرید رادمهر، "حقیقت اعظم در باب خدمت"، ص 11 / مجرّه = کهکشان)

بنابراین، بنا به بیان حضرت بهاء‌الله، "این امر عظیم است و این خدمت عظیم" (لوح شیخ نجفی، ص 69)، چون امر مبارک و دور بهائی از عظمت و اهمّیت بسزایی برخوردار است، هر نوع خدمت در آستان احدیت مقبول بل مأجور است. آنچنان است که حضرت بهاء‌الله تأکید دارند، "امروز بانی مفتوح است اوسع از سموات و ارض و لحاظ فضل مقصود عالمیان متوجه کلّ. عمل بسیار جزئی در مرآت علم الهی اکبر از جبل مشاهده می‌شود. یک قطره آب اگر در سبیلش داده شود در آن مرآت دریا دیده می‌شود. چه که این یوم یومی است که در جمیع کتب حقّ جلّ جلاله انبیا و اصفیای خود را به آن بشارت داده." (نقل در ظهور عدل الهی، ص 162)

و در کلام دیگر از جمال قدم مسطور، "ذره این یوم به مثابه خورشید مشاهده می‌گردد و قطره‌اش مانند دریا. اگر نفسی یک نفس فی حبّ‌الله و لخدمته بر آرد، او از سید اعمال از قلم اعلی مسطور." (پیام آسمانی، ج 1، ص 115)

حضرت عبدالبهاء در تبیین این بیان مبارک جمال قدم می‌فرمایند:

"... موهبت ایام عظیم است عظیم و الطاف ربّ کریم جلیل است جلیل. یک عمل خیر و یک حرکت لله الیوم حکم صد هزار مبرّات و حسنات دارد و یک نفس در این عصر حکم صد هزار سال عبادت. ملکوت ابهی آئینه جهان نمای الهی و مرآت کائنات رحمانی است. گاه سمت کوه دارد، چه حسنات و چه سیئات؛ قطره صفت بحر دارد، چه اعمال صالحات و چه افعال منہیات." (مکاتیب عبدالبهاء، ج 7، ص 138-139)

اعتماد به فیوضات الهیّه

در میدان خدمت خلوص نیت شرط است که فی نفسہ ایجاد استعداد و قابلیت می نماید. در نتیجه کسی که قدم به میدان خدمت می گذارد ابداً نباید نظر به خردی و حقارت خویش نماید. بلکه باید متکی به فیوضات جمال ابهی و تأییدات ملاً اعلی باشد. حضرت عبدالبهاء می فرمایند، "فیوضات ملکوت ابهی به هیچ قیدی مقید نیست. قطره را حکم دریا دهد و ذره را آفتاب کند. چنان که ملاحظه می نمایی نفوسی را مبعوث نموده که از قطره کمتر بودند، لکن امواج بحر اعظم بر آوردند و طوفان محیط اکبر ظاهر کردند. در این مقام استعداد و قابلیت را حکمی نه. بلکه حکم بر نفس فیض است." (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج 3، ص 96)

جمال ابهی برای این خلوص نیت اهمیت بسزایی قائلند و اگرچه تعداد اینگونه نفوسی را که دارای خلوص هستند اندک برآورد می فرمایند، ولی برای آنها قدر و مقام عظیم مقدر می فرمایند. کلام حق چنین است، "نیکوست حال نفسی که از کأس انقطاع در ایام مالک ابداع نوشید و به خلوص تمام به خدمت سلطان انام قیام نمود. چنانچه مشاهده می نمایی که بعضی از افق انقطاع به شأنی طالع شده اند که جز حق را مفقود و معدوم شمرده اند و از ما عندهم لما عندالله گذشته اند. این نفوس اگرچه اقل از کبریت احمر بوده و خواهند بود، و لکن در این ایام به فضل رحمانی و عنایت ربّانی معدودی مشاهده می شوند که به کمال همّت در خدمت امر کمر بسته اند. قدر این نفوس الیوم معلوم نه. و لکن وَنَفْسِ الْحَقِّ يَجْعَلُهُمُ اللَّهُ فِي الظَّاهِرِ وَالبَاطِنِ مَرَجِعَ كُلِّ ذَكَرٍ خَيْرٌ إِنَّهُ هُوَ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ." (مجموعه اقتدارات، ص 248)

حتی وعده الهام می دهند برای کسانی که به خدمت امرالله، خالصاً لوجه الله، قیام نمایند. در لوح مبارک بشارات و نیز لوح اشراقات از جمال ابهی است، "نفوسی که لوجه الله بر خدمت امر قیام نمایند، ایشان ملهمند به الهامات غیبی الهی." (مجموعه اشراقات، ص 79 / مجموعه الواح، ص 122)

اگرچه بیان فوق بیشتر به اعضاء بیت العدل راجع است، اما در کلام دیگر از مرکز میثاق بیان مشابهی در وصف کلیه نفوس مذکور است: "هر نفسی به جان و دل بر خدمت امرالله قیام نماید، لسان فصیح بگشاید و بر شاخسار حقیقت به ابداع الحان بسراید، به براهین الهی ملهم گردد و به اقامه حجت قاطعه مؤید شود؛ سطوت تبلیغ صفوف جهل را شکست دهد و شوکت تأیید سپاه ضلالت را منہزم کند. اساس، ثبوت و استقامت است و رأفت و محبت و تجرد از هواجس نفسانی و خلوص نیت در امر رحمانی و انقطاع از من فی الوجود و مواظبت بر سجود. اگر نفسی مؤید به این الطاف خفیه گردد، یک سواره بر صف عالم زند. زیرا تأییدات ملکوت ابهی و عون و حمایت جمال قدم روحی لأحبائه الفدا پیاپی رسد." (مکاتیب عبدالبهاء، ج 3، ص 4-203)

حضرت عبدالبهاء خطاب به کشیشی فرمودند، "نظر به خویش منما، توجه به ملکوت الهی کن. انسان چون از قیودات ناسوت مجرد شود و به نفثات روح القدس زنده گردد، تأییدات الهیه جوید چنان که خود حیران ماند. پس توجه به خدا کن، نظر به الطاف او نما نه به استعداد خود. زمین هرچند خاک سیاه است، لکن از فیض باران و حرارت شمس، گل و ریاحین برویاند و اثمار و فواکه خوشگوار دهد." (بدایع الآثار، ج 2، ص 268)

در این مقام، حضرت عبدالبهاء خود را سرمشق ما قرار می دهند و اتکاء به الطاف جمال ابهی را به ما یاد می دهند. ملاحظه کنید:

"من چون در خود نگرم ملاحظه می نمایم ذره نابودم؛ لیاقت و استعداد هیچ مقامی نه. ولی الطاف جمال مبارک شامل است. ذره هرچند نابود است، ولی در پرتو آفتاب نمودار می گردد. خاک سیاه هرچند بی قدر و تباه است، ولی فیض ابر بهاری و حرارت و شعاع نیر اعظم آسمانی و هبوب نسیم ربیع از گل گل و ریاحین برویاند و الوان بدیع لطیف جلوه نماید. این است مثال ما. الحمدلله تأییدات الهیه مانند باران نیسانی از ملکوت رحمانی می رسد. پس باید به شکرانه این الطاف و أسعاف به خدمت امرالله پردازیم و در بوتۀ امتحان بسوزیم و بسازیم." (آهنگ بدیع، سال سوم، شماره 8، ص 3)

شرایط خدمت

اول شرطی که باید بدان اشاره نمود همان است که در بالا به نحوی دیگر بدان اشارت رفت. جمال قدم می فرمایند به آنچه که نفع خودتان در آن است نظر نکنید، بلکه به نفع عموم ناظر باشید. در لوحی به امضاء کاتب وحی آمده است، "در مقامی در شرایط اهل بهاء که به خدمت امر قیام نمایند می فرماید

قوله عزّ و جلّ لهم أن لا ينظروا بما عندهم بل بما عند الله و لهم أن لا يتوجهوا إلى ما ينفعهم بل بما يرتفع به أمر الله." (مجموعه الواح خطّ عندليب، ص 207)

یکی دیگر از شرایط خدمت انقطاع و انجذاب است. این بسیار اهمیت دارد. از حضرت مسیح روایت شده است که به حواریون می‌فرمایند، "در هر شهری یا قریه که داخل شوید، پرسید که در آنجا که لیاقت دارد؟ پس در آنجا بمانید تا بیرون روید و چون به خانه‌ای در آید بر آن سلام نمایید. پس اگر خانه لایق باشد سلام شما بر آن واقع خواهد شد و اگر نالایق بود سلام شما به شما خواهد برگشت و هر که شما را قبول نکند یا به سخن شما گوش ندهد از آن خانه یا شهر بیرون شده خاک پای‌های خود را بر افشانید." (انجیل متی، باب 10، آیات 11-14)

حضرت عبدالبهاء به این بیان مبارک حضرت مسیح اشارتی دارند: "الحمد لله ما به فرموده حضرت مسیح عمل نمودیم. از هر شهر و دیاری که عبور کردیم گرد و غباری بر کفش و دامن ما نشست و در نهایت انقطاع نشر نفعات الله و اعلاء کلمة الله شد." (بدایع الآثار، ج 2، ص 11)

جمال قدم توصیه می‌فرمایند که دنیا را رها کنید پس از آن قیام به خدمت نمایید: "طوبی لمن توجه إلى بحر رحمة الله و أقبل إلى افقه المنیر. ایاک أن توقفک شئون الملک. دَع الدنيا ورائک و قم علی خدمة مولیک القديم." (آثار قلم اعلی، ج 2، طبع کانادا، ص 216 / طبع بمبئی، ص 206 / مضمون: خوشا به حال کسی که به دریای رحمت الهی توجه کرده به افق نورانی‌اش روی آورد. مبدا شئون دنیا تو را متوقف کند؛ رها کن دنیا را و به خدمت مولای ازلی خود قیام کن.)

شرط دیگر فروتنی است. این فروتنی هم نسبت به حق است و هم نسبت به خلق. ملاحظه نمایید که در یک جمله جمال مبارک چگونه لزوم آن را بیان می‌فرمایند، "احبای الهی در هر مجمع و محفلی که جمع شوند باید به قسمی خضوع و خشوع از هر یک در تسبیح و تقدیس الهی ظاهر شود که ذرات تراب آن محلّ شهادت دهند به خلوص آن جمع و جذبۀ بیانات روحانیۀ آن انفس زکیۀ ذرات آن تراب را اخذ نماید نه آن که تراب به لسان حال ذکر نماید انا افضل منکم. چه که در حمل مشقات فلاحین صابرم و به کلّ ذی روح اعطای فیض فیاض که در من ودیعه گذارده نموده و می‌نمایم. مع همه این مقامات عالیه و ظهورات لائحی که جمیع مایحتاج وجود از من ظاهر است، به احدی نخر نموده و نمی‌نمایم و به کمال خضوع در زیر قدم کلّ ساکنم." (اقتدارات، ص 220)

در لوح مبارک خطاب به ابن ذئب می‌فرمایند، "به راستی می‌گویم و لوجه‌الله می‌گویم این عبد و این مظلوم شرم دارد خود را به هستی و وجود نسبت دهد تا چه رسد به مقامات فوق آن. انسان بصیر هر هنگام بر ارض مثنی می‌نماید خود را نجل مشاهده می‌کند. چه که به یقین مبین می‌داند که علت نعمت و ثروت و عزّت و علوّ و سموّ و اقتدار او، به اذن‌الله، ارضی است که تحت جمیع اقدام عالم است و نفسی که به این مقام آگاه شد البتّه از نخوت و کبر و غرور مقدّس و مبرّا است. آنچه گفته شد من عندالله بوده إِنَّه شَهِدٌ وَ يَشْهَدُ وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ." (ص 33-34)

حال، با توجّه به این تأکید بر خضوع و خشوع، هیکل قدم می‌فرمایند، "طوبی لفقير أقبَل بقلبه إلى بحر الغناء و لعليلٍ أراد الشفاء و لقاعدٍ قام على خدمة أمر الله بخضوع و اناب. لعمرالله قد ظهر ما كان مسطوراً في كتب الله و مستوراً عن الأبصار. أنصروا ربكم بالأعمال و بما ترتفع به مقاماتكم بين الأحزاب." (مجموعه اشراقات، ص 177)

حضرت عبدالبهاء به یاران الهی مأموریت می‌دهند که بالنیابه از طرف آن طلعت سبحانی به خدمت احبّای الهی با رعایت این شرط قیام نمایند. در لوحی مزاح‌آمیز خطاب به جناب مشهدی علی قهوه‌چی می‌فرمایند، "هو الأبهی ای خادم احبّاء الله، ای غاصب حقّ عبدالبهاء. خدمت یاران و خادمی دوستان منصب ابدی و مأموریت سرمدی این عبد است و تو منصب مرا غصب نمودی و در کمال دلیری مثنی و حرکت می‌نمایی. از خدا بترس. این رداء من است، چرا در بر نمودی و این تاج من است چرا بر سر نهادی. یا عهد و کالت می‌کنی که بالنیابه از من در کمال خضوع و خشوع به خدمت احبّای الهی قیام نمایی و از ادّعی اصالت بگذری و یا آن که شکایت به قاضی شهر و مفتی قصر می‌نمایم. الحمدلله مجتهدین بسیار به یک نقض عهد رشوت هر حکم می‌توان گرفت. و السّلام. ع" (مائدۀ آسمانی، ج 5، ص 31-32)

حکایت جناب مشهدی علی قهوه‌چی بسیار شنیدنی است. فقط به نقل شأن نزول لوح مبارک فوق اکتفا می‌شود. مشهدی علی بین راه طهران و قزوین قهوه‌خانه‌ای داشت که از احبّاء و غیره پذیرایی و در ضمن تبلیغ می‌کرد و چون بیشتر اوقات خود را صرف تبلیغ می‌کرد، درآمد زیادی نداشت و نهایتاً قهوه‌خانه را تعطیل کرد و به لطف جناب نعمت علائی در اداره غلّه مشغول کار شد. اما زمانی که قهوه‌خانه را داشت روزی جناب سررشته‌دار، که به همین ترتیب مجذوب امر مبارک شده بود، در قهوه‌خانه نشسته بود و مشغول نوشتن. مشهدی علی گفت، "چی می‌نویسی آقا؟" جناب سررشته‌دار گفت، "عریضه حضور مبارک حضرت عبدالبهاء عرض می‌کنم." مشهدی علی گفت، "سلوم ما را هم

برسون." حضرت عبدالبهاء با لطف فراوانی که نسبت به احبای ساده و صافی قلب داشتند، او را مورد لطف قرار داده، در جواب آن، لوح فوق را خطاب به او صادر فرمودند.

باری، در کنار خضوع و فروتنی، باید اشارتی به فنا و محویت داشت که این نیز از شرایط قیام به خدمت است. در کلام جمال مبارک می‌خوانیم، "در اصحاب عیسی بن مریم تفکر نما. به اخذ اعشار و سمسک مشغول بودند. ولکن از پرتو انوار نیر برهان به مقامی رسیدند که عالم را صید نمودند. چه که از خود و ما عندهم گذشتند و بما عندالله اقبال کردند و تمسک جستند. اراده و مشیت خود را در مشیة الله فانی نمودند و به خدمت قیام کردند. قیامی که سطوت یهود عنود و عبده اصنام ایشان را از مالک ایجاد منع نمود." (مجموعه اشراقات، ص 272)

بدین لحاظ است که حضرت عبدالبهاء این دو را در کنار هم مطرح می‌فرماید و در یک کلام هر دو را توصیه می‌کنند، "احبای الهی باید شب و روز... به کمال انقطاع و محویت و فنا و خضوع و خشوع و شرمندگی و بندگی به خدمت یاران الهی و هدایت سائر طوائف عالم انسانی قیام نمایند." (آهنگ بدیع، سال 3، شماره 8، ص 4)

شرط دیگر برخورداری از قلب پاک و روشن است. در اهمیت این شرط همین بس که کلمات مکنونه عربی و فارسی را با آن آغاز فرموده‌اند. در بدایت کلمات مکنونه عربی می‌فرمایند، "فی اول القول املک قلباً جیداً حسناً منیراً لئلا یتلک ملکاً دائماً باقیماً ازلاً قدیماً." و تقریباً در آغاز کلمات مکنونه فارسی می‌فرمایند، "در روضه قلب جز گل عشق مکار" و در آثار دیگر نیز به این نکته مهم اشاره فرموده‌اند، "جمیع آنچه در آسمان‌ها و زمین است برای تو مقرر داشتم مگر قلوب را که محل نزول تجلی جمال و اجلال خود معین فرمودم." (کلمات مکنونه فارسی، شماره 27)

حال، همین را شرط خدمت تعیین فرموده‌اند، "امروز باید کل به قلوب نورا به خدمت امر مشغول شوند و به اعلاء کلمة الله. این است حکم محکم الهی که در صحیفه حمرا از قلم اعلی ثبت شده." (مجموعه اشراقات، ص 230)

حفظ فرح و شادمانی در حین خدمت. در واقع باید در کمال مسرت به خدمت پرداخت نه به اکراه یا به اجبار یا همراه با حزن و اندوه. چه که خدمت چون در راه محبوب و سبب کسب رضای او است، باعث مسرت قلبی است. جمال قدم در لوحی به امضاء کاتب وحی می‌فرمایند، "خدمت دوستان آن ارض، که از کوثر رضا آشامیده‌اند و به افق اعلی ناظرند، تکبیر برسانید و بشارت عنایت مقصود

عالمیان را مذکور دارید تا کل به فرح تمام بر خدمت امر قیام نمایند. آنه یهدی من یشاء الی صراطه القویم و الحمد لله العلیّ العظیم." (مجموعه الواح خطّ عندلیب، ص 145)

و در لوح حکمت می فرمایند، "کذلک قَصَصْنَا لَکَ مَا یَفْرَحُ بِهِ قَلْبُکَ وَ تَقَرُّ عَیْنُکَ وَ تَقُومُ عَلَی خَدْمَةِ الْأَمْرِ بَیْنَ الْعَالَمِیْنَ." (مجموعه الواح طبع مصر، ص 52)

استقامت شرط دیگر خدمت است. بدین معنی که در مقابل مخالفت و معاندت اعداء ایستادگی نماید و از میدان بیرون نرود، اما رعایت حکمت کند. بدین معنی که تدریجاً مطالب را بیان کند تا قوه ادراک مردمان ازدیاد یابد و بتوانند حقایق را درک و هضم نمایند. جمال مبارک در سوره السّلمان تصریح دارند، "یَعْظُکَ قَلَمُ الْأَمْرِ لِتُسْتَقِیْمَ عَلَی حَبِیِّ لَنْ یُضْطَرِّبَکَ شَیْءٌ وَلَوْ تَضَرَّبُ بِسِیُوفٍ شَاحِذٍ حَدِیدٍ. اَیَّاکَ قَمَ عَلَی خَدْمَةِ اللَّهِ عَلَی اسْتِقَامَةٍ لَوْ یَقُومُ عَلَیْکَ کُلُّ مَنْ فِی السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَنْ یَزِلَّ قَدَمَکَ عَلَی صِرَاطِ اللَّهِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ. تَاللَّهِ لَوْ یَقُومُ أَحَدٌ فِی تِلْکَ الْأَیَّامِ عَلَی حَبِیِّ وَ یُجَادِلُهُ کُلُّ مَنْ عَلَی الْأَرْضِ لَیَغْلِبُهُ اللَّهُ عَلَیْهِمْ. لِأَنَّ رُوحَ الْقَدْرِ قَدْ هَبَّتْ عَن شَطْرِ الْاِقْتِدَارِ عَلَی الْمُوحِّدِیْنَ." (آثار قلم اعلی، ج 4، ص 166 / مضمون: پند می دهد تو را قلم امر تا بر حِمِّ مستقیم باشی به نحوی که هیچ چیز تو را به تشویش و پریشانی نیندازد حتی اگر شمشیرهای فولادی بران بر تو فرود آید. به استقامتی بر خدمت خداوند قیام کن که اگر تمام اهل آسمان و زمین علیه تو قیام کنند قدم تو از صراط الهی نلغزد. قسم به خداوند اگر کسی در آن ایام به حبّ من قیام کند و تمام اهل زمین با او به جدال پردازند خداوند او را بر آنها غالب خواهد کرد. چه که روح قدرت از شطر اقتدار به سوی یکتاپرستان وزیده است.)

در همین بیان به نکته دیگری نیز اشاره دارند که می توان آن را شرط حکمت دانست. چه که اگر حکمت رعایت نشود، کلام تأثیر نکند، حفظ نفس هم میسر نشود و بیهوده آدمی خود را در مهالک اندازد. صحیح است که احبّاء نباید خائف باشند، اما نصّ هیکل مبارک است که، "احبّای حق نباید مضطرب و خائف باشند، بلکه باید شهادت را در سبیل دوست فوز عظیم شمرند اگر واقع شود نه آن که خود را در مهالک اندازند. چه که در این ظهور کلّ به حکمت مأمورند." (امر و خلق، ج 3، ص 110)

بنابراین، آنچه که در ادامه لوح مبارک سلطان آمده فی نفسه گویای رعایت حکمت است. چه که می فرمایند، "ثُمَّ بَلَّغَ أَمْرَ رَبِّکَ بَرُوجَ وَ رِیحَانَ بَحِیْثٍ لَا تُحَدِّثُ الْفِتْنَةَ عَلَی الْأَرْضِ. لِأَنَّهَا تُرْجَعُ إِلَى أَصْلِ الشَّجَرَةِ لَوْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِیْنَ." (آثار قلم اعلی، ج 4، ص 166 / مضمون: سپس امر پروردگارت را با

سرت و شادمانی ابلاغ کن به نحوی که هیچ فتنه‌ای روی زمین رخ ندهد. زیرا فتنه به اصل شجره راجع می‌شود.)

در لوح حبیب، یا سوره‌الاصحاب، نحوه کار را بیان می‌فرمایند که بسیار جالب و جاذب است: "ان یا حبیبُ خذ ذیلَ السَّترِ باناملِ القدرة ثم ارفعه اقلَّ عما یحصى ان سمعت ضوضاء المغلین خذ اناملک و دعه علی ما کان و کن فی سترِ جمیل. ثم اصبر و اصطر ثم قرب اصابع القوّة ثم اکشف به حجابات الممکنات ازید عما کشفتها من قبل و ان ارتفع عوی المشرکین ضعها ثم انهم عن السباع و کن فی حفظ منیع. ثم اسکن بوقار الله و سکینته ثم اشدد ظهرک لخدمة الله ثم توجهه الیه بسطان مبین. ثم انقطع عن کلّ من فی السموات و الارض و عن مثل هؤلاء المشرکین. ثم اخرج انامل القدرة و القوّة عن جیب الذی اعطیناک قبل خلق کلّ شیءٍ الذی کان الادم بین الماء و الطین. ثم احرق سبحات القوم بسطان الذی به انشقت کلّ الاستار و الحجاب عن کلّ شیءٍ و کن علی استقامة بدیع. لیمحو بذلك اشارات المعرضین و سبحات الذینهم اتکأوا علیها من دون امرٍ من لدنا ان انت من العاملين." (آثار قلم اعلی، ج 4، ص 4 / ای دوست، گوشه پرده را به انگشت قدرت اندکی بلند کن. اگر سر و صدای بدخواهان و حسودان بلند شد، دستت را بکش و آن را به همان صورت که بود رها کن و پنهان نگاه دار. سپس صبر و بردباری پیشه کن سپس انگشت قوت را نزدیک کن و حجابات اهل عالم را بیش از آنچه که قبلاً کنار زده بودی، کنار بزن و اگر فریاد و فغان مشرکین بلند شد، رهایش نما و از آن وحشیان بگریز و خود را حفظ نما. سپس در کمال سکون و وقار ساکن شو سپس کمر همت برای خدمت خداوند محکم ببند و به قدرتی آشکار به خدمت روی بیاور. سپس از تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند و از امثال این مشرکین منقطع شو. سپس انگشت قدرت و قوت از گریبانی که قبل از آفرینش اشیاء و موقعی که آدم بین آب و گل بود به تو عنایت کردیم، برون آور. سپس سبحات قوم را به قدرتی که به واسطه آن تمامی حجابها و پردهها خرق شده، خرق نما و به استقامتی باش تا اشارات اعراض کنندگان و سبحات کسانی را که بدون هیچ امری از سوی ما به آن متکی هستند محو شود اگر تو از عمل کنندگان هستی.)

هنگام خدمت

جمال قدم تأکید دارند که باید فرصت را غنیمت شمرد. در الواح عدیده به این نکته اشاره فرموده‌اند که اگر از کسی امری فوت شود به دوام مُلک و ملکوت قابل جبران نخواهد بود. در کلامی از مظهر ظهور الهی مذکور، "لعمرالله اگر در این ظهور از نفسی امری فوت شود هرگز قادر بر تدارک آن نبوده و نخواهد بود." (آیات الهی، ج 2، ص 346) و در بیان دیگر مذکور، "قسم به انوار آفتاب حقیقت

که اگر الیوم از نفسی امری فوت شود هرگز بر تدارک آن مؤید نشود." (همان، ص 230) جالب است که حتی مدت زمان مستحیل بودن تدارک آن را نیز تصریح می‌فرمایند، "الیوم یومیست که اگر از نفسی امری فوت شود، به قرن‌های لایحی تدارک آن ممکن نه." (آثار قلم اعلی، ج 5، ص 2)

بنابراین، باید از هر فرصتی استفاده کرد و به خدمتی قیام نمود. حضرت عبدالبهاء تأکید دارند، "این زندانی را سرور روحانی در این جهان فانی به هدایت عالم انسانی است. دیگر فرحی نخواهد و راحتی نجوید و نعمتی نطلبید و موهبتی آرزو ننمایید و اما در جهان الهی رحمت ربّانی و موهبت رحمانی؛ و امیدوارم که در این دو مقصد یاران و اماء رحمان هم‌داستان گردند تا کلّ اوقات خویش را حصر در عبودیت الهیه نمائیم و به خدمت کلمه‌الله پردازیم." (آهنگ بدیع، سال سوم، شماره هشتم، ص 4)

در واقع هر زمانی که قیام به خدمت کنیم، همان زمان هم مطلوب است. نباید به تعویق انداخت. حضرت عبدالبهاء تأکید دارند، "این یوم یوم قیام به خدمت است و عبودیت آستان احدیت. تا حیات باقی است تعجیل نمائید و تا بهار را خزان در بر نگرفته و شفا را بیماری غالب نشده قیام نمائید." (پیام آسمانی، ج 1، ص 16)

به هر حال این زمان بهترین موقع قیام به خدمت است و ربودن گوی از میدان عبودیت. طلعت میثاق در کلامی مشفقانه می‌فرمایند، "ای یاران دل و جان ... حال باید که هر یک در این میدان جولانی فرمایید و گوی سبقت و پیشی بریابید. الحمدلله ابواب هدایت مفتوح و دلبر موهبت در جلوه و ظهور. تأییدات الهیه متتابع و موفور و جنود ملاً اعلی مظفر و منصور. دیگر چه وقتی بهتر این وقت و چه زمانی خوش‌تر از این زمان. البته فرصت را از دست ندهید و این وقت پرموهبت را غنیمت شمارید." (آهنگ بدیع، سال سوم، شماره هشتم، ص 4)

از آن مهم‌تر مداومت در خدمت است. بدین جهت تصریح می‌فرمایند، "شب و روز آرام نگیرید و راحت نجوید و از عبودیت گوید و راه خدمت پوید تا به تأیید موعود از ملکوت احدیت موفق گردید." (پیام آسمانی، ج 1، ص 16)

در الواح مبارکه وصایا نیز تصریح دارند که بعد از صعود طلعت میثاق باید احبّاء قیام به خدمت کنند و "دقیقه‌ای آرام نگیرند و آنی استراحت نکنند؛ در ممالک و دیار منتشر شوند و آواره هر بلاد و سرگشته هر اقلیم گردند. دقیقهای نیاسایند و آنی آسوده نگردند و نفسی راحت نجویند." (رساله ایّام تسعه، ص 465) سپس هم خود و هم حواریون حضرت مسیح را سرمشق قرار می‌دهند که، "این عبد مظلوم شب و روز به ترویج و تشویق مشغول گردید؛ دقیقه‌ای آرام نیافت تا آن که صیت امرالله آفاق

را احاطه نمود و آوازه ملکوت ابهی خاور و باختر را بیدار کرد. یاران الهی نیز چنین باید بفرمایند. این است شرط وفا و این است مقتضای عبودیت آستان بهاء. حواریون حضرت روح به کلی خود را و جمیع شئون را فراموش نمودند و ترک سر و سامان کردند و مقدّس و منزّه از هوی و هوس گشتند و از هر تعلقی بیزار شدند و در ممالک و دیار منتشر شدند و به هدایت من علی الارض پرداختند تا جهان را جهان دیگر کردند و عالم خاک را تابناک نمودند و به پایان زندگانی در ره آن دلبر رحمانی جانفشانی کردند و هریک در دیاری شهید شدند. فِيمِثِلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ. (همان، ص 466)

به که خدمت می کنیم

گاه تصوّر می کنیم باید در ازاء خدمتی که می کنیم باید انتظار سپاسگزاری و امتنان و جبران و امثال ذلک داشته باشیم. در حالی که خدمت باید لله و برای خداوند و بدون چشم داشت باشد. چه که باید کاری کرد که رضای الهی در آن باشد. چه بسا با موانعی هم روبرو شویم، اما چون به قصد رضای الهی قیام به خدمت می کنیم، موانع را از پیش پای خود بر می داریم مگر آن که خداوند بنا به حکمتی آنها را ایجاد کرده باشد که به کار دیگری پردازیم. در کلمات الهیه به موارد گوناگونی اشاره شده است که به بعضی از آنها اشاره می شود:

باید به فیض الهی خدمت کرد. حضرت عبدالبهاء می فرمایند، "ای یاران، نظر به شخص عبدالبهاء مدارید؛ توجه به مقصد اصلی کنید و به فیض الهی خدمت نمایید. این عبد در هر دیار باشم ولو به زنجیر و اغلال گرفتار و یا آن که در قعر بحار مقرر یابم و یا در تحت اطباق تراب پنهان شوم، ابداً فتور در نوایای خیریه میارید و قصور جائز بدانید." (مکاتیب عبدالبهاء، ج 4، ص 181)

به اولیاء خدمت باید کرد. حضرت بهاء الله آن را مقصد از خلقت می دانند: "یوم یوم الله و امر امر او ولكن قصص اولی و حجیات اسما احزاب را از مشاهده و اصغا منع نموده. قل الهی الهی اشهد بانک خلقتنی لعرفانک و أظهرتني للقیام علی خدمتک و خدمة اولیائک. ای ربّ ترانی متمسکاً بک و بما ظهر من عندک." (آثار قلم اعلی، ج 6، ص 264-265)

به عالم انسانی باید خدمت کرد. ما به بیان حضرت بهاء الله برای اصلاح عالم خلق شده ایم، بقوله تعالی: "جمیع از برای اصلاح عالم خلق شده اند." (منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، شماره 109) می دانیم که عالم بیمار است؛ به بیان حق: "دیده می شود گیتی را دردهای بی کران فرا گرفته و او را بر بستر ناکامی انداخته. مردمانی که از باده خودبینی سرمست شده اند پزشک دانا را از او باز داشته اند. این است که خود و همه مردم را گرفتار نموده اند. نه درد می دانند نه درمان می شناسند." (یاران پارسی، ص 20)

بنابراین، احبای الهی باید به فریاد این بشر دردمند برسند و او را از بستر ناکامی بلند کنند. به این علت است که مرکز میثاق امر بهاء می‌فرماید، "یاران و امآء رحمن باید خدمت به عالم انسانی و محبت و الفت بین جمیع بشر نمایند. جمیع طوائف و ادیان و مذاهب را به نهایت خلوص و خیرخواهی و محبت و مهربانی معامله کنند و در فکر آن باشند که ثمره از شجره وجود آنها حاصل گردد و هیچ ثمری اعظم از محبت و الفت به جمیع بشر نیست." (مکاتیب عبدالهء، ج 7، ص 247)

در واقع خدمت به عالم انسانی خدمت به ملکوت الهی است. چه که مظاهر ظهور از ملکوت الهی برای رهایی نوع بشر از قیود دنیوی و هدایت آنها به وطن حقیقی آمده و مشقات را متحمل شده‌اند. ما نیز باید بر اثر اقدام آنها حرکت کنیم. مرکز میثاق خطاب به اندرو کارنگی می‌فرماید، "فی الحقیقه محب عالم انسانی هستی و از مؤسسین صلح عمومی. امروز اعظم خدمت به ملکوت الهی ترویج وحدت انسانی و خدمت به صلح عمومی است. نفوسی چند به قول ساعی در این امر خیرند مگر آن شخص محترم که به قول و عمل جانفشانی و بذل اموال ترویج صلح عمومی می‌نمایند. بدان که به تأییدات روح القدس موفق و مؤید بر این خدمت می‌گردی." (خاطرات حبیب، ج 1، ص 431)

اگرچه در آثار مبارکه به موارد عدیده تصریح شده، اما لأجل اختصار به دو مورد دیگر اشاره می‌شود: (1) خدمت به امر مبارک: جمال قدم می‌فرماید، "قوموا علی خدمة الأمر علی شأنٍ لا تمنعکم حجبات الدین تمسکوا بمطلع الأوهام." (آثار قلم اعلی، ج 2، ص 96؛ 2) خدمت به والدین. جمال قدم در لوح اشرف می‌فرماید: "عزروا أبویکم و قروهما بذلک ینزل الخیر علیکم من سحاب رحمة ربک العلیّ العظیم... إن یخیرکم أحدٌ فی خدمتی و خدمة آبائکم و امهاتکم أن اختاروا خدمتهم ثم اتخذوا بها الی سبیل." (مائده آسمانی، ج 8، ص 185 / پدر و مادرتان را عزیز دارید و احترام کنید به این وسیله از ابر رحمت الهی خیر بر شما نازل شود و اگر کسی شما را مخیر کنید در خدمت من و خدمت پدران و مادرتان، خدمت آنها را اختیار کنید و از آن طریق راهی به سوی من بیابید.)

نتایج و ثمرات خدمت

در پایان کلام به نتیجه خدمت پردازیم. زیرا هر کاری که آدمی انجام می‌دهد باید نتیجه‌ای و ثمری در بر داشته باشد. ثمرات خدمت را باید در خلال آثار الهی جست و بدان دل بست:

اول - جذب تأییدات الهیه: حضرت عبدالهء می‌فرماید، "یقین بدانید که تأییدات جمال مبارک می‌رسد، یقین بدانید. فوالله الذی لا إله إلا هو اگر امروز شخصی از اضعف مخلوقات به خدمت حق پردازد، تأییدات و توفیقات ربّانی از هر جهت او را احاطه نماید." (مائده آسمانی، ج 5، ص 235)

وقتی تأییدات الهی برسد، انسان از هر نفسی مستغنی و بی‌نیاز شود. چه که مرکز میثاق می‌فرمایند، "نگاه نکنید من هستم یا نیستم؛ موجودم یا مفقودم. به خدمت امر پردازید؛ توجه به جمال مبارک داشته باشید. او شما را از هر نفسی مستغنی می‌کند. از او مدد بطلبید؛ در امر او ثابت باشید؛ خادم او باشید..." (خاطرات حبیب، ج 1، ص 355)

دوم - ارتقاء مقامات روحانی. جمال قدم تأکید دارند، "ای دوستان قدر ایام رحمن را بدانید. لعمرالله ما اشرفت الشمس علی شبهها و علی مثلها. أن اغتتموا الفرصة فی ایامی ثم اقتصروا الامور علی خدمة امری سوف یرفع الله به مقاماتکم و مراتبکم و یرظهر علی من علی الأرض سموکم و علوکم و ما حملتموه فی سبیلہ و ورد علیکم فی امره البدیع." (مجموعه الواح خطّ عندلیب، ص 147)

سوم - تبدیل شدن به دریای پرموج. جمال قدم در مناجاتی در لوح مبارک طرازات می‌فرمایند، "أسألك یا مالک الوجود و المهیمن علی الغیب و الشهود أن تجعل من قام علی خدمة امرک بحراً موجاً بإرادتک و مشتعلاً بنار سدرتک و مُشرقاً من افق سماء مشیتک. إنک أنت المتقدر الذی لا یُعجزک اقتدار العالم و لا قوّة الامم." (نبذة من تعالیم حضرت بهاءالله، ص 66)

چهارم - مسرت خاطر. تردیدی نیست که خدمت سبب سرور و شادمانی است و این نکته در آثار مبارک تکرر ذکر یافته است. مرکز میثاق می‌فرمایند، "ای یاران الهی، سرور و شادمانی اهل وفا به خدمت عتبه علیاست و توجه به ملکوت ابری. آرزوی عاشقان جانفشانی و تمنای مشتاقان نثار جان و قربانی. زیرا عشق خونریز است و شرانگیز و آینه محبت الله شهادت کبری." (مکاتیب عبدالبهاء، ج 1، ص 290)

پنجم - دفع تلخی‌های زندگی. حضرت ولی امرالله می‌فرمایند: "در واقع عوارض جسمانی بسیار و مشکلات دنیوی بی‌شمار و تلخی فراوان و شیرینی کمیاب. جز غلبه روحانی و تقویت قوای معنوی و اشتغال به شئون امری به قدر امکان و خدمت به درگاه الهی، علاجی برای دفع این غوائل و چاره‌ای نیست." (آهنگ بدیع، سال سوم، شماره 4، ص 24)

ششم - رستگاری حقیقی. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "آنچه سبب فوز و فلاح و نجاح است خدمت امرالله است. والا عمر بی‌پوده می‌گذرد و ابداً نتیجه‌ای ندارد." (مائده آسمانی، ج 9، ص 125)

هفتم - ظهور اراده الهی برای خلق. در حقیقت آنچه که خداوند اراده فرموده، در اثر خدمات عباد امکان ظهور و بروز می‌یابد. جمال قدم در لوح مبارک عید نوروز و صیام در مقام تقاضا از خداوند می‌فرمایند، "أَسْأَلُكَ بِسُلْطَانِكَ الَّذِي غَلَبَ الْكَائِنَاتِ وَ بِفَضْلِكَ الَّذِي أَحَاطَ الْمَمَكَاتِ بِأَنْ تَجْعَلَ أَحَبَّتَكَ مَنْقَطَعِينَ عَنْ دُونِكَ وَ مَتَوَجِّهِينَ إِلَىٰ أَفْقِ جُودِكَ ثُمَّ آيِدُهُمْ عَلَى الْقِيَامِ عَلَىٰ خِدْمَتِكَ لِيُظْهِرَ مِنْهُمْ مَا أُرْدَتْهُ فِي مَمْلَكَتِكَ وَ يَرْتَفِعَ بِهِمْ رَايَاتِ نَصْرَتِكَ فِي بِلَادِكَ." (ایام تسعه، ص 341 / مضمون: تو را سوگند دهم به قدرتت که چیره است بر آفرینندگان و به فضلتت که احاطه کرده است جمیع موجودات را که احبایت را از غیر خود منقطع کرده به افق جود خویش متوجه سازی؛ سپس آنها را تأیید کن به قیام به خدمتت تا آنچه که اراده کرده‌ای در مملکت تو از آنها ظاهر شود و به واسطه آنها پرچم‌های نصرت تو در بلاد تو به اهتزاز آید.)

هشتم - ایجاد خضوع و فروتنی در جمیع نفوس. از آنجا که ناس مقام امر مبارک و متمسکین به آن را نمی‌دانند، چندان اهمیتی برای آنها قائل نیستند. اما، اگر به خلوص تام قیام کنند، به تصریح حضرت عبدالبهاء سبب خضوع جمیع نفوس در مقابل آنها شوند:

"الْبَتَّةُ وَقَائِعِ عَظِيمَةٍ رَخَّ بِنَمَائِدِ وَ انْقِلَابَاتِ شَدِيدَةٍ بِمَسَاعِيِ أَهْلِ فِتْنَةٍ جَلُوهٍ نَمَائِدِ. أَكْرَاحِبَائِيِ الْهَمِّيِ بِهَ اسْتِقَامَتِ كِبَرِيٍّ وَ مَوْهَبَتِ عَظْمِيٍّ وَ قَدَمِيٍّ ثَابِتِ وَ قَلْبِيٍّ رَاسِخِ وَ قُوَّتِيٍّ مَلَكُوتِيٍّ وَ تَأْيِيدِيٍّ لَاهُوتِيٍّ وَ انْجِدَابِيٍّ رَحْمَانِيٍّ وَ انْقِطَاعِيٍّ رُوحَانِيٍّ وَ وَلَهِيٍّ رَبَّانِيٍّ وَ رُوحِيٍّ قَدْسِيٍّ وَ شَعْلَةٍ نُورَانِيٍّ وَ لَمْعَةٍ آسْمَانِيٍّ بِرِ خِدْمَتِ امْرِ قِيَامِ نَمَائِدِ خَضَعَتِ لَهُمُ الْأَعْنَاقُ وَ عَنَّتْ لَهُمُ الْوُجُوهُ وَ ذَلَّتْ لَهُمُ الرَّقَابُ وَ از مطلع امکان چون مه تابان چنان اشراق نمایند که بسیط غبراء چون محیط خضراء جلوه‌گاه اختران بی‌پایان گردد و پرتو خلوص و عبودیتشان از حضيض ادنی ممتد به ملکوت ابری شود." (مائدة آسمانی، ج 5، ص 21-22 / مضمون عبارت عربی: فرود آید از برای آنها سرها و خاضع شود چهره‌ها و فروتن شود گردن‌ها.)

نهم - تابش و درخشش. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "اليوم ورقه‌ای از اوراق سدره مبارکه که چون ثابت بر پیمان گردد، نابت در اعلی فروع سدره سینا شود و چون به قوت تقوی و نور هدی قیام بر خدمت امرالله و اعلاء کلمة الله نماید، چون ستاره روشن از افق عالم درخشنده و تابان گردد. موهبت ایام عظیم است عظیم و الطاف رب کریم جلیل است جلیل. یک عمل خیر و یک حرکت لله الیوم حکم صد هزار مبرات و حسنات دارد و یک نفس در این عصر حکم صد هزار سال عبادت." (مکاتیب عبدالبهاء، ج 7، ص 138)